

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی			

تحریف واقعه‌ی عاشورا

منحصر کردن واقعه‌ی عاشورا به بعد مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام

تذکراتی را در رابطه با مسائل بزرگداشت خاطره‌ی نهضت حسینی علیه‌السلام لازم می‌دانم عرض کنم؛ نکته‌ای که خدمتتان عرض می‌کنم، یک گلایه است. سال‌های متمادی است که در این ایام با مشاهده‌ی مجالس حسینی علیهم‌السلام و برنامه‌هایی که صداوسیما در چنین ایامی پخش می‌کند، این گلایه را کرده‌ام. متأسفانه رخداد تلخی در جریان وقوع است.

عزیزان مجموعه‌ی کتاب‌های شهید مطهری رحمه‌الله به نام "حماسه‌ی حسینی علیه‌السلام" را که سخنرانی‌های پیش از انقلاب آن بزرگوار در رابطه با اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام است، مشاهده کرده‌اند. بخش عمده‌ای از آن سخنرانی‌ها، دل‌نگرانی‌های این شهید بزرگوار و دانشمند عظیم‌القدر دینی در زمینه‌ی تحریف واقعه‌ی عاشورا است. در مجموعه‌ی درس‌هایی از مکتب عاشورا، راجع به تحریف عاشورا، بنده نیز خدمتتان صحبت کرده‌ام و ابعاد مختلف تحریف را خدمت شما مفصّل عرض کرده‌ام؛ اینکه تحریف ظاهری چگونه شد؟ تحریف معنوی چگونه شد؟ انگیزه‌های معنوی تحریف چه بود؟ و نمادهای تحریف چیست؟ سخنرانی‌های آن بزرگوار ناظر بر شرایط قبل از انقلاب بود؛ اما گویا امروز دوباره باید شهید مطهری رحمه‌الله بازگردند و همان سخنرانی‌ها را با شور، سوز و گداز بیشتری در جامعه‌ی ما داشته باشند.

متأسفانه هم مجالس حسینی علیهم‌السلام و هم برنامه‌های صداوسیما، عاشورا را فقط به جنبه‌ی عزاداری، گریستن، به سر و رو زدن، بر سینه کوفتن، زنجیر زدن و عزاداری کردن و در واقع، به بُعد مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام منحصر و تبدیل کرده‌اند؛ که یک تحریف بزرگ است. اهل بیت علیهم‌السلام اگر مظلومیت داشتند،

عظمت هم داشتند. چرا سخنی از عظمت‌های اباعبدالله و اهل بیت و اصحاب بزرگوارشان علیهم‌السلام به زبان

نمی‌آید؟ هم‌ه‌اش بر سر و سینه می‌زنیم و اشک می‌ریزیم؟!

بگذریم از انحراف عظیم دیگری که در سبک مدّاحی‌ها پیش آمده است که هم ریتم مدّاحی‌ها و هم شکل آنها از لطافت و صفا خارج شده است. می‌گویند داریم عزاداری‌هایمان را به‌روز می‌کنیم و شکل آنها را روزآمد می‌کنیم؛ اما متأسفانه عزاداری‌ها از لطف، صفا و نورانیت خارج می‌شود؛ شاید بتوانیم بگوییم کمی به موسیقی‌های جاز، پاپ، راک و امثال آن نزدیک می‌شود. به آن جنبه کاری ندارم؛ آن جنبه‌ی شکلی ماجراست؛ اما جنبه‌ای که خدمتتان عرض می‌کنم، جنبه‌ی محتوایی مسأله است.

در کربلا تشنگی بود؛ مصیبت و داغ بود؛ اما عظمت، کرامت و شهامت هم بود؛ بزرگی روح و بلندی همّت هم بود؛ مناعت‌طبع و عزّت‌نفس هم بود؛ چرا دیگر از اینها سخنی به‌میان نمی‌آید؟ چرا عاشورا را از آموزه‌های بلند عاشورایی تهی می‌کنیم؟ این یک تحریف بزرگ است؛ این جنایتی است هم‌تا و هم‌پای جنایت کسانی که در کربلا دست به جرم عظیمی زدند که در تاریخ بی‌نظیر است. مسخ کردن حماسه‌ی حسینی علیه‌السلام جنایتی هم‌تای جنایت به شهادت رساندن اباعبدالله، اصحاب و یاران بزرگوارشان علیهم‌السلام است. عاشورا پر از آموزه‌های بلند است؛ اما در کجای شعرهایی که امروزه مدّاح‌ها می‌خوانند، گوشه‌ای از این آموزه‌ها را می‌بینید؟ در بُعد کمالات معنوی، خدا می‌داند عاشورا چه عظمتی است! واقعه‌ی عاشورا در حوزه‌ی عبادت و عبودیت، در جایگاه عرفان و معنویت، در عرصه‌ی صبر، پایداری و پایداری، در زمینه‌ی اطمینان و آرامش روح و جان در اوج حوادث سهمگین و تلاطمات زندگی و در عرصه‌ی رضا، شکر، توکل، تفویض و تسلیم، آموزه‌های متنوع و متفاوتی دارد؛ اما در منبرهایی که بزرگواران روحانی و وعّاظ می‌روند و در مدّاحی‌هایی که ذاکران می‌کنند، این آموزه‌ها کو؟! چرا مجالس حسینی علیه‌السلام از این آموزه‌ها خالی شد؟!

نهضت اباعبدالله علیه‌السلام و حرکت ایشان در زمینه‌ی کمالات اخلاقی، ادب، ایثار، وفا، خیرخواهی، مواسات، سخاوت، جوانمردی، مردانگی و غیرت، سرشار از آموزه‌های عظیم است. در اشعاری که مدّاحان ما می‌خوانند، این آموزه‌ها کجاست؟! هم‌ه‌اش گریه و بر سر و سینه زدن! گریه خیلی ارزش دارد؛ خدا توفیق

داده است جلسات متعددی راجع به گریستن بر مصائب اباعبدالله الحسین علیه السلام صحبت کرده‌ام. فایل‌های آن در سایت موجود است و در سی‌دی‌هایی هم که خدمتتان هست، مشاهده کرده‌اید؛ نمی‌خواهم آن را کوچک کنم؛ اما یک‌بُعدی کردن و حذف سایر ابعاد، جنایت بزرگ و ظلم عظیمی نسبت به حماسه‌ی حسینی علیه السلام است.

خدا می‌داند مکتب عاشورا در بُعد کرامت و عظمت روح چه مکتبی است! علو همت، کرامت و عزت نفس، مناعت طبع، آزادگی، حریت، حمیت، غیرت، سلحشوری، شهامت، شجاعت، جانبازی و فداکاری در راه آرمان‌های بلند، بزرگ و ارزشمند، اینها آموزه‌های عظیم کربلاست. کجای اینها در مدّاحی‌ها شنیده می‌شود؟ چرا مجالس حسینی علیه السلام را از این آموزه‌های دینی تهی کرده‌ایم؟

در بُعد حماسی و انقلابی هم جلسه‌ی قبل اشاره کردم. خدا شهید مطهری را رحمت کند، در پی‌جویی انگیزه‌های نهضت حسینی علیه السلام ابتدا نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف را مطرح می‌کند، بعد با استناد به فرمایشات خود اباعبدالله الحسین علیه السلام اثبات می‌کند محور اصلی حرکت اباعبدالله الحسین علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر بود؛ آن هم نه امر به معروف و نهی از منکرهای فردی، اخلاقی، خصوصی و امثال اینها! امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حکومتی که با نام حکومت اسلامی، ضد اسلام عمل می‌کند. ادّعای عدالت دارد و ستم می‌کند! ادّعای ایمان دارد و کفر می‌ورزد! ادّعای فضیلت دارد و به رذایل آلوده است! امر به معروف و نهی از منکر در برابر حکومتی به نام اسلامی و در عمل غیراسلامی!

عاشورا یک نهضت و یک حماسه‌ی بزرگ است؛ این بُعد حماسی کجاست؟ در کدامیک از شعارها، مدّاحی‌ها و ذکرهایی که امسال در سینه‌زنی‌ها و عزاداری‌ها شنیدید، جمله‌ای از اینها بود؟! چرا مجالس و مراسم حسینی علیه السلام را از بحث ایستادگی تا پای جان و دادن خون برای برگرداندن حکومتی که نامش اسلام است و از اسلام جدا شده، به اسلام حقیقی، تهی کرده‌ایم؟ در کدامیک از مجالس ما جمله‌ای از این حرف‌ها بود؟ اگر من اشتباه می‌کنم، کسی بیاید به من بگوید: اشتباه می‌کنی! تو نبودی در فلان مجلس، بود؛ ببین در فلان برنامه‌ی مدّاحی آقای فلان، آقای فلان و آقای فلان، چقدر شعرهای حماسی و انقلابی بود! اما متأسفانه همه را خالی کرده‌ایم! اگر شهید مطهری علیه السلام زنده بود،

می‌گفت: نکند می‌ترسید اگر این اندیشه‌ها برگردد، با اقتدای به اباعبدالله علیه السلام برای امر به معروف و نهی-

از منکر کردن نسبت به شما، به سراغتان بیایند؟

مجالس حسینی علیه السلام را به کجا می‌بریم؟ انقلاب ما با الهام‌گیری از نهضت اباعبدالله علیه السلام شکل گرفت. نطفه‌ی این انقلاب در ماه محرم (خرداد سال چهل‌ودو) منعقد شد و با درس‌آموزی از نهضت حسینی علیه السلام این انقلاب پیش رفت و به پیروزی رسید. هشت سال جنگ تحمیلی را با الهام از نهضت حسینی علیه السلام اداره کردیم. چه شد دستور دادیم بعد انقلابی نهضت عاشورا را حذف کنند؟ صداوسیما جمله‌ای از آن را پخش نکند! مجالسمان را هم روحانیون کنترل کنند که نکند کسی جمله‌ای از این حرف‌ها بزند! این تحریف نیست؟ مسخ نیست؟ مگر کسانی که قبل از انقلاب، در رژیم شاهنشاهی این کار را کرده بودند، غیر از این غرض را داشتند؟ می‌ترسیدند اگر بعد انقلابی نهضت اباعبدالله علیه السلام شناخته شود، خطری متوجه حکومتشان شود! چرا این بلا را دوباره به سر مجالس حسینی علیه السلام می‌آوریم؟! در صدا و سیما مدّاح‌های خاصی را انتخاب کرده‌ایم که دائماً اینها باید مدّاحی کنند؟ مدّاح دیگری در این مملکت وجود ندارد؟ فقط مدّاحی همین چهار نفری که وابستگی خاصی دارند و در مجالس سران حکومت هم مدّاحند، باید از صداوسیما پخش شود؟ آن هم با این ویژگی‌های عجیب و غریبی که هم از نظر سبک، ریتم و شکل مجالس و هم از نظر محتوا مسأله‌دار است! این یک بعد تحریف، که تحریف عظیمی است.

بعد دیگر تحریف

متنزل کردن مجالس حسینی علیه السلام به رویکرد حاجت‌خواهانه

بعد دیگر تحریف، بعدی است که سال‌های قبل به آن هم اشاره کرده‌ام؛ منتهی این داغ بر جگر ما مانده است و هر سال تازه‌تر می‌شود. آن روحیه‌ی حاجت‌خواهی و حاجت‌طلبی در رفتن به مجالس حسینی علیه السلام است؛ که هم منبری‌ها آن را تشویق می‌کنند و هم مدّاح‌ها تحریض می‌کنند. اینکه برای حاجت گرفتن به مجالس حسینی علیه السلام برویم! مریض داریم، دکترها او را جواب کرده‌اند؛ به مجلس اباعبدالله علیه السلام برویم و شفای مریضمان را بگیریم! بیکاریم، به مجلس اباعبدالله علیه السلام برویم، تا شغلی

برایمان جور شود! بچه‌دار نمی‌شویم، برویم از امام حسین علیه السلام بچه بگیریم! خانه نداریم، برویم از امام حسین علیه السلام خانه بگیریم! این رویکرد حاجت‌طلبانه و مزدگیرانه! روی منبر و پشت میکروفن می‌گوید آقا! امشب شب آخر مجلس است، شب مزد است!

ای داد بی‌داد! خاک بر سر من! امام حسین علیه السلام تو را به خانه‌ی خودش راه داد، می‌خواهی از امام حسین علیه السلام مزد بگیری؟ اگر معشوق به عاشق راه دهد، عاشق بعد از اینکه به دیدار معشوق نائل شد و به حضورش راه یافت، زمانی که می‌خواهد از معشوقش خداحافظی کند، به او می‌گوید: مزد من چقدر می‌شود؟! مزدم را به من بده؟! این رویکرد مزدخواهانه چیست که ما ایجاد کرده‌ایم؟! این رویکرد حاجت‌طلبانه چیست که ما در مجالس حسینی علیه السلام دمیده‌ایم?!

خدا شاهد است همین امسال من با مدآحان مجلسی که می‌رفتم، خیلی صحبت کردم. دیدم اصلاً در مغز آنها نمی‌رود! من دارم حرف می‌زنم، اما او حواسش جای دیگر است. فردای آن هم در مدآحی‌اش گفت: بله دیروز کسی در این مجلس به من گفت مدام نگو سرطانی آورده‌اند؛ اما من حرف‌هایی را که می‌زد، گوش نمی‌دادم! آی مردم! همین الان دم در مجلس به من سرطانی سفارش کرده‌اند. خدا شاهد است، دروغ نمی‌گوییم!

این چه آموزشی است که ما در این مجالس می‌دهیم؟! نهضت اباعبدالله علیه السلام برای این است که خودت را فراموش کنی. تو روضه می‌خوانی، می‌گویی حضرت علی‌اکبر علیه السلام را این‌گونه ارباباً کرده‌اند؛ آن وقت در این مصیبت سنگین، یاد این افتاده‌ای که شغل نداری؟ بیکاری، آمده‌ای شغل بگیری؟ عاشق این‌گونه است؟! انسان می‌تواند عاشق باشد، و یاد غیرمعشوق هم باشد؟! حضرت ابالفضل علیه السلام در آب نگاه کردند، خودشان را ندیدند، امام حسین علیه السلام را دیدند! آیا حضرت ابالفضل علیه السلام حاجت به آب

نداشتند؟ تشنه نبودند؟ مشکل نداشتند؟ گرسنه، خسته و مجروح نبودند؟ همه‌ی اینها بود؛ اما حضرت اصلاً یاد خودشان نبودند؛ «فَذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱.

دو رویکرد در رفتن به کربلا

پارسال خدمتتان عرض کردم که در رفتن به کربلا دو رویکرد داریم: یکی رویکرد عمرنحسی است (عمرسعد نه! عمرنحس). این چه رویکردی است؟ کربلا برویم تا چیزی گیرمان بیاید! در زندگیمان احتیاج زیاد داریم، برویم چیزی گیرمان بیاید! سربازهای عمرسعد، این‌گونه به کربلا آمدند؛ آمدند مزد بگیرند. آمدند غارت کنند و انگشتر و گوشواره گیرشان بیاید. پیراهن امام حسین علیه السلام را بر تنشان بدرند و غارت کنند؛ معجزها و چادرها را از سر زن‌ها بدزدند و خیمه‌ها را غارت کنند؛ برای اینکه چیز گیرشان بیاید! این رویکرد چیز گیرم بیاید، در رفتن به مجالس حسینی علیه السلام است؛ که رویکرد عمرسعدی است!

یاران اباعبدالله علیه السلام آمدند هرچه دارند، بدهند و به پای امام حسین علیه السلام بریزند؛ نرفتند چیز بگیرند. شب عاشورا در خیمه، اباعبدالله الحسین علیه السلام خبر داشتند که فرزند یکی از یارانشان را گرفته‌اند و به خاطر مشکلی که دارد، زندانی و اسیر است؛ حضرت فرمودند: بیا من مبلغی پول به تو می‌دهم، برو بچه‌ات را آزاد کن؛ اینجا نمان. اینجا بمانی، مرا خواهند کشت؛ نمانی هم، مرا خواهند کشت. امام حسین علیه السلام توجه‌های زیادی را آماده کردند تا کسانی که خالص و ناب نیستند، به طریقی بروند. اول بیعت را برداشتند؛ سپس چراغ‌ها را خاموش کردند؛ پس از آن فرمودند: بیایید دست زن و بچه‌ی مرا هم بگیرید، اینها را نجات دهید. حضرت برایشان توجه درست کردند. بعد هم به این فرد گفتند: پسرت الآن اسیر و زندانی است، مبلغی پول به تو می‌دهم، برو پسرت را از زندان آزاد کن. او گفت: آقا

^۱. بهایی، مفتاح الفلاح، ص ۱۷۷ و قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۶۷ و تاریخ امام حسین علیه السلام

(موسوعة الامام الحسين علیه السلام)، ج ۲۴، ص ۲۰۰.

من نیامدم بچّهام آزاد شود! بچّه‌ی من و خودم فدای شما یا اباعبدالله! مریض نیاورند کربلا که شفا بگیرد. سالم آمدند، فدا شوند! ارباباً، قطعه‌قطعه، مجروح و شهید شوند. این نهضت حسینی علیه السلام است. در جبهه‌ی امام حسین علیه السلام که نگاه کنید، می‌بینید آمده‌اند هرچه دارند بدهند. در جبهه‌ی عمر سعد است که آمده‌اند هرچه ندارند، به‌دست بیاورند. ما عمرسعدی به مجالس امام حسین علیه السلام می‌رویم؛ یا مثل زُهیر، بُریر، حبیب و مسلم؟! چگونه به مجالس حسینی علیه السلام می‌رویم!؟

این چه روحیه‌ای است که در مجالس ترویج می‌شود؟ آقا کسی بی‌حاجت نباشد! می‌خواهم الآن ذکر مصیبت کنم. ای خاک بر سر من! تو عاشق امام حسین علیه السلام نیستی؛ عاشق حاجت هستی! اگر فکر می‌کردی جای دیگری و با کار دیگری حاجت به‌دست می‌آید، به آنجا می‌رفتی. اگر فکر می‌کردی باباکرم خواندن حاجت را می‌دهد، می‌رفتی باباکرم می‌خواندی! تو حاجت می‌خواهی؛ امام حسین علیه السلام نمی‌خواهی!

این چه آموزشی است که مجالس ما به سوگواران اباعبدالله‌الحسین علیه السلام می‌دهد؟! این چه روحیه‌ای است که ما پیدا کرده‌ایم؟ کسانی که به فکر خودشان بودند، اگر به فکر دنیایشان بودند، در کوفه ماندند و مشغول بده‌وبستان و کسب‌وکار بودند. کسانی هم که به فکر آخرتشان بودند، در مکه ماندند و مشغول طواف خانه‌ی خدا و عبادت بودند. کسانی که با امام حسین علیه السلام آمدند، اصلاً به فکر خودشان نبودند؛ نه یاد دنیایشان بودند که اشتغال به دنیا آنها را مشغول کند؛ نه یاد آخرتشان بودند که رسیدن به حور، قصور و امثال اینها آنها را مشغول نگه دارد و از امام حسین علیه السلام جدا کند. آنها می‌گفتند: حسین! تو دین من هستی. من غیر تو دین ندارم! «یا دین من لا دین له». دین، دنیا و آخرت من تویی «یا نعیمی و جنتی و یا دُنْیای و آخِرَتی».^۲ همه‌چیز من تویی حسین!

در متن روایت است که شب عاشورا امام حسین علیه السلام بعد از اینکه مطمئن شدند همه ماندنی هستند و رفتنی‌ها رفته‌اند؛ حضرت پرده را کنار زدند؛ بهشت را به آنها نشان دادند و فرمودند: اکنون که ماندید،

^۲. مجلسی، بحار، ج ۹۱، ص ۱۴۸ و محدّث قمی، مفاتیح‌الجنان، مناجات‌نهم از مناجات‌های خمس‌عشره امام‌سجّاد علیه السلام (مناجات‌المردین).

بینید بعد از شهادت چه در انتظارتان است! بسیاری از یاران اباعبدالله الحسین علیه السلام بعد از اینکه حضرت پرده را کنار زدند تا بهشت را به آنها نشان دهند، زلزل در چشم اباعبدالله علیه السلام نگاه می کردند و می گفتند: یا اباعبدالله علیه السلام! نظر از تو برداریم به حور و قصور بهشت نگاه کنیم؟ تو بهشت مایی! به مجلس امام حسین علیه السلام می رویم که خودمان را فراموش کنیم. این گونه که تو مرا پای منبر تربیت می کنی باید همه اش به فکر خودم باشم! مواظب باشم یک وقت یادم نرود که مثلاً نقاشی خانه ام کهنه شده است؛ حالا باید نو شود! به مجلس امام حسین علیه السلام آمده ام، الآن که واعظ یا مداح می خواهد برود مقتل و اباعبدالله علیه السلام را بکشد، یادم باشد که مثلاً پول ندارم. یک وقت یادم نرود، بی حاجت نباشم! خاک بر سر من با این منبر رفتنم! با این مداحی کردنم! با این سوگواری کردنم!

درسی از نهضت حسینی علیه السلام

فراموش کردن خود و تمام حواس را متوجه مصائب و مشکلات امام زمان علیه السلام کردن

به یک مداح گفتم: عزیز دل من! سوگواریات را کردی؛ گریه هایت را گرفتی؛ مردم سینه زدند؛ اکنون می خواهی دعا کنی، (خدا شاهد است حسرت به دل من ماند یادی از امام زمان ارواحنا فداه کند). از شروع دعایش، خدایا! سرطانی ها؛ خدایا! بی کارها؛ خدایا! جوان هایمان را زن بده؛ کسانی که کار ندارند، برایشان کار درست کن؛ باران بیاید از خشکسالی در بیابانها؛ و تمام. به او گفتم: برادر من! تو به مجلس امام حسین علیه السلام آمده ای، این درس را یاد نگرفتی که حضرت ابوالفضل علیه السلام وقتی به آب نگاه کردند: «ذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ علیه السلام» یاد حاجت های خودشان نبودند؛ یاد حاجت امام زمانشان بودند؟! تو اصلاً اسم امام زمان ارواحنا فداه را نیاوردی! خجالت نمی کشی با این منبر رفتن و مداحی کردن؟! عاشورا و کربلا آمده است به ما یاد بدهد که یاد خودت را از خاطر پاک کن؛ همه ی حواست، دل- مشغولیت، نگرانیت، و غصه، غم، هم و حُزنت، مصائب و مشکلات امام زمانت باشد. به مجلس امام حسین علیه السلام آمده ایم از عاشورا این گونه درس بگیریم. اصحاب اباعبدالله علیه السلام به خودشان فکر نمی کردند. وقتی آن پیرمرد نورانی، مسلم بن عوسجه علیه السلام، به زمین افتاد و لحظه های آخر عمرش بود؛ حبیب بن- مظاهر علیه السلام که او هم پیرمردی نورانی، بزرگی بود که در گذشته از صحابه ی پیغمبر، امیرالمؤمنین و

امام مجتبیٰ علیه السلام و اکنون از صحابه‌ی اباعبدالله علیه السلام و رفیق صمیمی مسلم بود، وقتی بالای سر مسلم آمد و گفت: مسلم! می‌دانم که من هم تا چند دقیقه‌ی دیگر به تو ملحق می‌شوم؛ اما دلم می‌خواهد اگر وصیتی و آرزویی داری؛ در حدّ خودم عملی کنم و انجام دهم. در همان حال که خون زیادی از مسلم بن عوسجه، این پیرمرد یکپارچه شور و عشق به اباعبدالله علیه السلام، رفته بود و نفس‌های آخر را می‌کشید؛ چشم بی‌رمقش را به سمت امام حسین علیه السلام گرداند و به مسلم گفت: «**أوصيك بهذا**»^۳ وصیت من این است: حسین علیه السلام را تنها نگذار. این درس عاشورا است. او دارد جان می‌دهد و لحظه‌ی آخر عمرش است؛ اما به هیچ چیز جز امام حسین علیه السلام فکر نمی‌کند؛ تنها به فکر امام زمانش است. آن وقت تو به فکر سرطانی‌ها، ام‌اسی‌ها، بیمارستانی‌ها، در خانه‌بستری‌ها، جوان‌های بی‌زن، دخترهای بی‌شوهر، کسب‌وکار و وضعیت اقتصادی مملکت، بارندگی و کشاورزی بودی؛ اما اصلاً یادی از امام زمان علیه السلام نکردی؟! این درس‌آموزی از نهضت حسینی علیه السلام است؟! داریم به کجا می‌رویم؟! چرا سطح انتظار جامعه را از امام حسین علیه السلام و عاشورا به خوب شدن مریض‌های سرطانی و ام‌اسی تنزل داده‌ایم؟! نهضت حسینی علیه السلام به همه‌ی هستی روح و جان می‌دمد؛ ولی تو سطح انتظار و توقع را آورده‌ای به اینکه مریضم را به بیمارستان برده‌ام، دکترها گفته‌اند: خوب نمی‌شود؛ آمده‌ام مجلس امام حسین علیه السلام شفای مریضم را بگیرم! این چه بلایی است که سر نهضت حسینی علیه السلام می‌آوریم؟! این چه تحریف عظیمی است که در مسیر مجالس حسینی علیه السلام ایجاد می‌کنیم؟

صداوسیما را مقصّر بزرگی می‌دانم. ابزار بسیار توانمندی که می‌تواند غیر این جریان را در جامعه تقویت کند؛ ولی متأسفانه این جریان انحرافی را تقویت می‌کند و پشت این ماجرا چه اغراض سیاسی‌یی وجود دارد، خدا می‌داند! انحطاط بخشیدن، پایین آوردن و متنزل کردن مجالس حسینی علیه السلام به رویکرد حاجت‌خواهانه و مزدطلبانه، ظلم بزرگی است.

۳. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۰۷ و ابومخنف کوفی، وقعة الطّف، ص ۲۲۶ و ابن‌نماحلی، مشیرالاحزان، ص ۶۳.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

اهل ولاة

www.ahlevela.com

اهل ولاة

www.ahlevela.com

اهل ولاة